نوذر شفیعی، تحلیلگر مسائل بین‌الملل، در گفت‌وگو با «شرق»:

بدون ایران، افغانستان به صلح نمی‌رسد

امیرمحمد حسینی: قطعات پازل صلح در افغانستان هنوز تکمیل نیست. بعد از قریب به چهار دهه جنگ و درگیری، حالا نوبت به هماوردی کشورهای ذی‌نفوذ در عرصه مذاکرات صلح افغانستان رسیده است؛ کشورهایی که از سال ۲۰۰۱ در اجلاس بن اول و سپس در سال ۲۰۱۱ در اجلاس بن دوم در فرایند صلح، دولت‌سازی و بازسازی افغانستان نقش داشته‌اند. ایران در یک سال اخیر گویا تماس‌هایی با طالبان داشته و دبیر شورای امنیت ملی اخیرا در افغانستان از این تماس‌ها صحبت کرده است. از سوی دیگر عربستان، امارات و پاکستان در کنار نماینده آمریکا تاکنون دو مرحله در قطر و امارات با طالبان مذاکره کرده‌اند. هرچند این مذاکرات به نتیجه مشخصی نرسیده، اما زلمی خلیل‌زاد، نماینده آمریکا، معتقد است تا پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری افغانستان این اتفاق روی خواهد داد. در کنار اینها به تازگی سخنگوی طالبان هم به «رویترز» گفته که اگر بازگردیم، دیگر آن طالبان گذشته نخواهیم بود. ذبیح‌الله مجاهد البته روی موضع خروج نیروهای خارجی از افغانستان تأکید کرده و گفته که بعد از خروج این نیروها با انعقاد توافق‌نامه صلح عفو عمومی اعلام خواهد شد. او گفته: «ما می‌خواهیم به تمام شهروندان افغان اطمینان بدهیم که هیچ تهدید دیگری از جانب ما متوجه آنها نخواهد بود». اینکه طالبان چطور به عرصه قدرت بازخواهد گشت و روند صلح با نقش‌آفرینی کشورهایی مانند ایران و آمریکا چگونه به نتیجه خواهد رسید سؤالی است که با نوذر شفیعی مطرح کردیم؛ تحلیلگر مسائل بین‌الملل و نماینده مجلس در دوره نهم که معتقد است ایران از صلح بین‌افغانستانی حمایت می‌کند و مهم نیست که در این روند چه کشوری ابتکارعمل را به دست داشته باشد.

به نظر می‌رسد طالبان در شیوه رسیدن به قدرت تجدید دیدگاه کرده است. سخنگوی طالبان اخیرا در گفت‌وگو با رویترز گفته که اگر بازگردیم، دیگر آن طالبان گذشته نخواهیم بود. از سوی دیگر علی شمخانی، دبیر شورای‌عالی امنیت ملی، اخیرا از تماس با طالبان خبر داده و می‌دانیم که این گروه با آمریکا، عربستان، امارات و پاکستان هم وارد مذاکره شده است. مذاکرات با طالبان که یک سوی روند صلح در افغانستان است به چه سمتی پیش می‌رود؟

طالبان به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شود. از «تحریک پاکستان» که در افغانستان فعال است تا جریان میران‌شاه [در مرکز ایالت وزیرستان] که به شبکه حقانی ختم می‌شود و شورای کویته به القاب ملامحمد عمر وصل می‌شود. اینها گروه‌های مختلفی هستند و بنابراین اینکه طالبانی که وارد قدرت می‌شود چه کسانی هستند جای سؤال است. تا پیش از این گلبدین حکمتیار [نخست‌وزیر سابق افغانستان و رهبر حزب اسلامی] هم بخشی از این نیروها قلمداد می‌شد.

طالبان در مراحل مختلف، دگرگونی‌هایی دیده است. در مقطعی نیرویی رادیکال بود و دیدگاه فراملی داشت. بعد از آن خود را محدود به افغانستان کرد. جوهره فکری آنها هم شریعت و سنن پشتون بوده است. اکنون ممکن است طالبان از نظامی‌گری خارج شود و به سمت تشکلی سیاسی حرکت کند. این نه‌تنها روندی است که طالبان به خود می‌بینند، بلکه فرایندی است که اغلب جریان‌های رادیکال مذهبی طی می‌کنند. طالبان اکنون به اندازه کافی آسیب دیده و چشم‌انداز پیش‌روی خود را تاریک می‌بینند. بنابراین فرصت را برای ورود به قدرت، به‌عنوان یک جریان سیاسی، مغتنم می‌شمارد. سناریوی دیگری را نیز می‌توان متصور بود؛ اینکه بخشی از طالبان وارد قدرت شوند و بخشی هم با ورود به قدرت مخالفت کنند. این دو به صورت دو نیروی مکمل برای توسعه نفوذ خود در ساختار سیاسی افغانستان تلاش کنند.

گروهی که در مذاکرات حضور دارد شورای کویته است.

بله. شورای میران‌شاه که خشن‌ترین گروه در افغانستان است، به مذاکرات ورود نکرده. این گروه اگر با داعش همکاری کند، به گروهی خطرناک تبدیل می‌شود. اگر شورای کویته به پروسه صلح بپیوندد، به این دلیل که شبکه حقانی و داعش بدنه افغانستانی ندارند، شرایط برای آنها دشوار خواهد شد.

بنابراین به نظر شما احتمال ظهور داعش در افغانستان و پیوند با طالبان چقدر محتمل است؟

امروز که ما صحبت می‌کنیم بین داعش و طالبان تعارض جدی وجود دارد.

در چه زمینه‌هایی؟

منظور من از طالبان شورای کویته است. دیدگاه طالبان ملی است و داعش فراملی. آنها متأثر از گرایش‌های ایدئولوژیک شبه‌جزیره عربستان هستند و طالبان متأثر از گرایش‌های ایدئولوژیکی شبه‌قاره هند. طالبان در عین اینکه جریانی مذهبی است، اما عنصر ملی و افغان در آنها پررنگ است. بنابراین اینها دارای تضادهای اساسی هستند و الان یکی از صحنه‌های درگیری در افغانستان درگیری بین داعش و طالبان است. طالبان که شورای کویته باشد بعید است با داعش وارد تعامل شود. فکر می‌کنم شورای کویته وارد فرایند صلح می‌شود و در ادامه شبکه حقانی و داعش فعالیت مسلحانه خود را ادامه خواهد داد. در آن صورت جامعه افغانستان می‌تواند علیه نیروهای غیرافغان که مخل امنیت افغانستان هستند وارد مبارزه شود.

ایران از اجلاس بن اول در سال ۲۰۰۱ تا بن دوم در مذاکرات افغانستان نقش‌آفرینی کرده است. نقش ایران در چند سال اخیر در روند صلح چقدر پررنگ بوده است؟

ایران به این دلیل که تحولات افغانستان به طور مستقیم روی امنیت ملی تأثیرگذار است نمی‌تواند نسبت به این تحولات بی‌تفاوت باشد. در این شرایط ایران سعی می‌کند روند تحولات به‌گونه‌ای باشد که برای امنیت ملی تهدید محسوب نشود. در این چارچوب نگاه ایران به افغانستان توسعه‌محور است؛ توسعه از چند بُعد، یکی کمک به ثبات سیاسی و امنیتی در افغانستان و دیگری کمک به رشد و توسعه اقتصادی افغانستان.

اساس سیاست ایران مبتنی بر تلاش‌هایی است که به صلح و توسعه اقتصادی در افغانستان منجر شود، بنابراین اگر با دولت و گروه‌های معارض کار می‌کند همه در راستای کاستن از میزان تهدیدهایی است که متوجه امنیت ملی دولت ایران است، درعین‌حال در افغانستان صلح و امنیت برقرار می‌شود و این رویکرد کلی ایران است.

از این رویکرد کلی فاصله بگیریم. به نظر شما ایران در طول این سال‌ها در زمین افغانستان چطور نقش‌آفرینی کرده است؟ برای مثال، ظرف چند وقت اخیر عربستان، امارات و پاکستان در کنار آمریکا با طالبان دو بار مذاکره کرده‌اند.

برای ایران مهم نیست که ابتکار عمل صلح در افغانستان دست چه کسی باشد. ایران از گفت‌وگوی بین افغانستانی‌ها و هر تلاشی که به ثبات در افغانستان منجر شود، حمایت می‌کند. به این دلیل که از ابتدای نقش‌آفرینی ایران در بحران افغانستان، یعنی از سال ۱۹۷۹ تاکنون، ایران تفاوت زیادی بین جناح‌های درگیر قائل نبوده است. در شرایط فعلی به نظر می‌آید همین سیاست را در پیش دارد؛ می‌خواهد این پروسه ازسوی چین، روسیه، قطر یا حتی خود ایران باشد. هدف و نتیجه برای ایران مهم‌تر از این است که چه کسی ابتکار عمل را در دست دارد.

سؤال اینجاست که آیا روند فعلی مذاکرات صلح با طالبان بین‌افغانستانی است؟ چراکه می‌دانیم طالبان حاضر نشده است با دولت این کشور مذاکره کند.

می‌خواهم بگویم ایران از هر تلاشی که طالبان و دولت مرکزی را به آشتی و صلح برساند و نتیجه صلح به ثبات در افغانستان بینجامد، حمایت می‌کند. در نهایت آنچه باید در زمین پیاده شود، گفت‌وگوی بین‌افغانستانی است؛ یعنی اگر بعضی از کشورها جانب طالبان را بگیرند و بعضی به‌سمت دولت بروند، این مکانیسم منجر به صلح نمی‌شود و برعکس به تشدید منازعه منجر می‌شود. نکته مهم این است که نمی‌شود بدون نظرداشت به ایران، ابتکار عمل خاصی در افغانستان انجام داد. بدون تردید ایران یکی از بازیگران تأثیرگذار در عرصه داخلی افغانستان است. ایران افغانستان را بخشی از هویت تمدنی خود می‌داند. نمی‌تواند بین گروه‌های مختلف در افغانستان تفاوت زیادی قائل شود، مگر اینکه رفتار یک گروه مخل امنیت ملی ایران باشد، در آن صورت طبیعی است که هر کشوری در مخالفت با سیاست‌های آن گروه و حتی دولت حرکت خواهد کرد؛ یعنی اگر بنا باشد دولت مرکزی افغانستان هم به پایگاهی برای دشمنان ایران تبدیل شود با او مخالفت خواهد شد. دوستی و دشمنی کشورها براساس چنین روندهایی شکل می‌گیرد.

این تأثیرگذاری که شما به آن اشاره می‌کنید، کجا ظهور و بروز پیدا می‌کند؟ آن هم در شرایطی که زلمی خلیل‌زاد، نماینده آمریکا در مذاکره با طالبان، از به‌نتیجه‌رسیدن مذاکرات تا پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری افغانستان خبر داده است. هرچند عملی‌بودن این ادعا محل بحث است، اما این موضوع مطرح شده است.

ابتدا باید دید چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود. نتیجه قاعدتا ورود طالبان به پروسه صلح است. نکته دوم این است که بازیگران داخلی در افغانستان ازجمله جمعیت اسلامی افغانستان، حزب وحدت اسلامی افغانستان و سایر جریانات سیاسی باید این پروسه را تأیید کنند. مقصود من این است که درست است آمریکا و به تبع آن زلمی خلیل‌زاد در پیشبرد مذاکرات نقش اصلی را دارد، خروجی این نقش‌آفرینی چیست؟ استقرار دولتی در افغانستان که امنیت ملی ایران را تهدید می‌کند؟ یا استقرار دولتی در افغانستان که برای تداوم بقای خود نیازمند ادامه همکاری با ایران است؟ شما می‌پرسید ایران به طور مشخص چه فعل و انفعالاتی را انجام می‌دهد؟ ایران از دولت مرکزی حمایت می‌کند. در پروسه دولت‌سازی در افغانستان ایفای نقش کرده است و این به سال ۲۰۰۱ و اجلاس بن برمی‌گردد. دولت و تشکیلات فعلی افغانستان بر اساس مصوبات بن است. حتی در بازسازی افغانستان ایران یکی از کشورهای پیشگام بوده است. در یک سال گذشته نیز ایران برای ترغیب طالبان برای ورود به مذاکرات، ارتباطاتی با طالبان برقرار کرد. این ارتباطات با اطلاع دولت مرکزی افغانستان بوده است که اخبار آن را به‌تازگی می‌شنویم. این موضوع نشان می‌دهد که ایران در بطن تحولات افغانستان است. به این نکته هم توجه کنیم که نیروهای سیاسی در افغانستان وجود دارند که اگر قرار باشد تحولات افغانستان به زیان امنیت ملی ایران تمام شود مانع از شکل‌گیری این روند خواهند شد. این موضوع شفاف و روشن است. این نکته را هم نه به‌عنوان بحث تبلیغاتی مطرح می‌کنم که ایران پشتون‌ها، هزاره‌ها و تاجیک‌ها، نورستانی‌ها، قزلباش‌ها و همه را هویت‌هایی قلمداد می‌کند که با جمع‌شدن آن دولت و ملت افغانستان معنی پیدا می‌کند؛ می‌خواهم تکرار کنم که ایران نگران این نیست که روندهای صلح ازسوی چه کسانی اتفاق می‌افتد. به‌اندازه کافی نیروهای سیاسی در افغانستان وجود دارد که اگر روندهای صلح به زیان ایران تمام شود واکنش نشان خواهند داد. ایران هم به‌اندازه کافی روی این نیروها تأثیرگذار است. این‌قدر نیروهای واگرا و مغایر با روند صلح وجود دارد که لزومی ندارد ایران اقدامی مغایر با روندهای صلح در افغانستان انجام دهد.

ادامه از صفحه ۶

همه‌ماجراهای فرمانده

گفته شد مناظره او با احمدی‌نژاد با توسل به نگاه کارشناسی و به مدد آمار مستند، یکی از بهترین مناظره‌ها در برابر احمدی‌نژاد بوده است. بعد از انتخابات، ازجمله کسانی بود که به نتیجه آرا اعتراض کرد ولی بعد عقب نشست. در این سال‌ها او هیچ‌گاه گزینه موردنظر طیف اصولگرایی نبود. مشخص نیست اصولگرایان سراغش نرفتند یا این فرمانده جنگ بود که نمی‌خواست در ائتلاف‌های شکننده در کنار وزیر خارجه یا فرمانده زیردست خود حاضر شود. سکان‌دار نظامی جنگ، در عرصه سیاست هم همچنان می‌خواهد تنها سکان‌دار باشد. به نظر می‌رسد که محسن رضایی در سیاست به آنچه می‌خواست، نرسیده است. او سال‌هاست دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام است. بعد از درگذشت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی تغییراتی در ساختار مجمع رخ داد و وظایف دبیر مجمع گسترده‌تر شد و بخشی از وظایف رئیس مجمع به دبیر و دبیرخانه منتقل شد. در ماجرای حدود اختیارات مجمع به هنگام بررسی لوایح و هیئت نظارت ۱۵نفره، محسن رضایی به‌شدت از ماهیت و مواضع مجمع دفاع کرد. کاری که تا پیش‌ازآن برعهده رئیس پیشین مجمع یعنی آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی بود. محسن رضایی از منتقدان سفت‌وسخت دولت هم هست و در توییترش هشتگ معروفی با عنوان «این یعنی یک اشکالی هست» دارد و مدام نه در نقش یک مقام مسئول یا سیاست‌گذار در مجمع تشخیص مصلحت نظام بلکه در نقش یک منتقد از همه‌چیز ایراد می‌گیرد. او درست چند روز بعد از صحبت‌های محمدجواد ظریف درباره پول‌شویی گفت: «امروز نفوذی‌های آمریکا در داخل چرخ اقتصاد را مختل کرده‌اند و در وزارتخانه‌ها بیشتر از ترامپ در حال فعالیت هستند». موضوعی که اعتراض دولتی‌ها را نیز برانگیخت و وزارت کشور در اطلاعیه‌ای از او خواست تا مدارک و مستنداتش را ارائه کند. البته بعد از ۲۴ ساعت نه شخص محسن رضایی بلکه روابط عمومی مجمع تشخیص جوابیه‌ای منتشر کرد با این مضمون که «همان‌گونه که دبیر محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام تأکید کرده‌اند «ضربه و آسیب هواداران اندیشه‌های آمریکایی در کشور و در برخی دستگاه‌ها بیش از هزینه ناشی از تحریم‌های آمریکا بوده است. لذا امید است با نصب‌العین قراردادن هشدارهای پی‌درپی رهبر معظم انقلاب پیرامون خطرات نفوذ دشمن در برخی از دستگاه‌های تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر کشور، دستگاه‌های مسئول به وظایف خود عمل کنند».

ادامه از صفحه۳

باید متعادل بمانیم

... به‌خصوص پاپس‌کشیدن ایالات متحده از حضور در سوریه، دست‌وپازدن حکومت سعودی و تغییر عادل‌الجبیر و مسائل و سخن‌های تازه بین دولت ترامپ و دولت لغزان نتانیاهو از آن جمله است.

اما همین حرفه‌ای‌گری‌های تیم وزارت خارجه است که باعث خواهد شد دولت ایالات متحده از همه ظرفیت خود برای این هماورد استفاده کند؛ تلاش برای تقویت روابط با روسیه و دادن امتیازات ویژه منطقه‌ای، نزدیک‌شدن آهسته به دولت اردوغان و تلاش برای بازسازی نفوذ بر دولت عراق از آن جمله است. مواردی که اگرچه شاید تا حدی واکنشی دیده می‌شوند، اما حتما تیزترشدن نگاه سیاست‌ورزان ما از یک‌سو و پشتیبانی حداکثری از طرف نیروهای سیاسی داخلی را اقتضا می‌کند. آنچه واجب است اینکه ما در این مشی میانه‌روی، در این راه جلب جهان به خود و در این مسیر مشروعیت‌زایی حداکثری برای کشور خود، نباید شکست بخوریم. این شکست تمام هدف مستأجران کنونی کاخ سفید از هجمه‌های کنونی‌شان است. آنچه آنها و متحدان منطقه‌ای ایشان از هماوردی با ایران دنبال می‌کنند همین تغییر رویکرد به سمت تندروی و مشروعیت‌زدایی از طریق شکست میانه‌روی در صحنه سیاست داخلی ایران است (منظور میانه‌روی به‌معنای یک رهیافت است و نه ضرورتا میانه‌روان کنونی). ترامپ، بولتون و بن‌سلمان بیایند یا تیلرسون و متیس و جبیر بروند، رهیافت ما باید در مقابل چشمان ناظر در جهان متعادل باشد و متعادل بماند و مشروعیت بین‌المللی را در گذر سال‌ها آنچنان بیفزاید که دیگر کسانی مطامع کوته‌بینانه‌شان در تندروی را از تحریم و تهدید ما در جهان نبینند و دنبال نکنند. از این‌رو شایسته است حالا که بنا بر توفان حوادث، یکی از کسانی که در سلسله‌مراتب سیاست کشور رشد کرده و به وزارتی حساس رسیده، به‌واسطه حدس‌ها و رقابت‌ها زیر پایش نشوییم و بگذاریم به کار کارشناسی خود ادامه دهد.

نگاه بیرون

اروپا آماده سونامی‌های ترامپی باشد

ناتالی گولت . ترجمه: روح‌اله نخعی

euronews.

• خاورمیانه هیچ‌وقت منطقه‌ای نبوده که ثبات بالایی داشته باشد. مناطق بی‌قانون یا فاقد حکومت از زمان تهاجم ایالات متحده به عراق و فاجعه‌هایی که به دنبال آن آمد، در منطقه تکثیر شده‌اند. متأسفانه همه ما عواقب شدید آن اتفاق را می‌دانیم، نه‌فقط برای منطقه و مردمش بلکه برای سراسر دنیا.

امروز، عراق خود را کشوری آزاد می‌بیند که بر تروریسم غلبه کرده است. بعد از انتخابات پارلمانی در ماه می، به نظر می‌رسد این کشور روند عادی خود را پی می‌گیرد. تقریبا معجزه است.

درعین‌حال، رئیس‌جمهور پیش‌بینی‌ناپذیر آمریکا، ناراضی از برگرداندن سیاست‌های سلفش (اوبامایی که البته اشتباهات خودش را در منطقه داشت)، یک سیاست خارجی بی‌توجه به چندجانبه‌گرایی را پی می‌گیرد (یا در واقع سیاستی جاهلانه).

البته ترامپ نمی‌خواهد پلیس دنیا باشد، اما در ارتباط با خاورمیانه، او به فرمانده کل لغو قواعد تبدیل شده است. با انتقال سفارت ایالات متحده به اورشلیم، ترامپ نه‌تنها شدت حمایت خود از نخست‌وزیر اسرائیل را به نمایش گذاشت، بلکه نفرت خود را از قوانین بین‌المللی و حقوق مردم فلسطین نشان داد. او این کار را بدون اینکه واکنش و اعتراض چندانی برانگیزد، انجام داد؛ با استفاده دوباره از راهبردش، «عمل انجام‌شده».

با تصمیم به خارج‌کردن ایالات متحده از توافق هسته‌ای ایران و بازگرداندن تحریم‌ها، او برخلاف همه احتمالات، بر حمایت خود از عربستان‌سعودی تأکید کرد.

رئیس‌جمهور ترامپ، بیشتر و بیشتر به یک شاگرد جادوگر شبیه می‌شود که بی‌تفاوت چوب جادویش را تکان می‌دهد؛ مثلا چطور توانست به بعضی کشورها اجازه دهد به تجارت با ایرانی که تصویری بسیار منفی از آن ارائه شده ادامه دهند، درحالی‌که دیگران تحت فشار دردناک تحریم‌های گزاف از انجام این کار منع شده‌اند؟ در همین حال، اروپا که کاملا در مقابل فراسرزمینی‌بودن قوانین ایالات متحده ناتوان است، حالا به نظر به همین حد راضی است که صرفا در تلاش برای کسب سیاست مشترک دست‌نیافتنی، بیانیه صادر کند.

در میان این آشوب، در هفته کریسمس شاهد تصمیماتی بسیار گیج‌کننده بودیم که بعید است زمان‌بندی آنها تصادفی بوده باشد. با اعلام خروج یک‌جانبه نیروهای ایالات متحده از سوریه و رهاکردن کشور در دستان روس‌ها، ترک‌ها و ایرانی‌ها و هم‌زمان کنارزدن کردها، رئیس‌جمهور ترامپ تصمیم عربستان‌سعودی متحدش برای مشارکت در بازسازی این کشور مرگ‌زده را جار زد.

ترکیه و ایران به نوبه خود، ۲۰ دسامبر توافقی مالی به ارزش بیش از ۳۰ میلیون دلار، ۲۶ میلیون یورو را اعلام کردند. تمام اینها را باید به دقت بررسی کرد. به یاد خواهید آورد که ترکیه، متحد اساسی ایالات متحده و از اعضای کلیدی ناتو، با تأیید ترامپ ارتباطات تجاری عمده‌ای با ایران را دوباره برپا کرد، درحالی‌که هم‌زمان و بی‌محابا به نخست‌وزیر اسرائیل به عنوان «قاتلی نژادپرست» حمله می‌کرد. هم‌زمان، عربستان‌سعودی متعهد شده سوریه را پس از خروج ایالات متحده بسازد. نباید جایگزینی برای این در کار باشد؟ آیا این برای منطقه ثبات به همراه خواهد داشت؟ با دخالت مالی در سوریه، سعودی‌ها با ایرانی که نقشی عمده در شکست داعش ایفا کرد، روبه‌رو خواهند شد. اعلامیه ترامپ و قول‌های سعودی و ترک، عربستان‌سعودی را به مرز ایران نزدیک‌تر می‌کند. وضعیت یمن به نظر در حال حل‌شدن است و لبنان درحالی‌که منتظر است تشکیل دولت جدیدش به‌زودی اعلام شود، در مقابل سربرآوردن دوباره مشکلات قدیمی مقاومت می‌کند. آیا در این وضعیت، سوریه در معرض این خطر است که به میدان نبردی جدید بین دو قدرت آشتی‌ناپذیر منطقه تبدیل شود؟ ظاهرا هیچ‌کس برای رئیس‌جمهور ترامپ (که به نظر رئیس‌جمهوری نیست که چندان گوش شنوایی داشته باشد) توضیح نداده است که سیاست‌های بین‌المللی بر پایه تعادل‌هایی شکننده بنا شده‌اند و ایالات متحده نقش عمده‌ای در حفظ آنها دارد. بی‌تعادل، بی‌توجیه و پیش‌بینی‌ناپذیر، رئیس‌جمهور ترامپ درباره امنیت و ثبات متحدانش ریسک‌هایی با خطرات سنگین بالقوه می‌کند و این متحدان روزبه‌روز درباره مواضع دمدمی او تردید بیشتری پیدا می‌کنند. از این جدی‌تر، این سیاست جدید آمریکا برای اروپا، شکنندگی شدید ما [اروپایی‌ها] و ناتوانی ما در ایستادگی در کنار یکدیگر برای دفاع از خود را برجسته می‌کند. «جنگ علیه تروریسم» تمام نشده، نه در خاورمیانه، نه در آسیای میانه، افغانستان یا در آفریقای جنوب صحرا. مدت‌هاست زمان آن رسیده که از بودجه اتحادیه اروپا با حدود ۷۹ میلیارد یورو که برای امنیت و دفاع کنار گذاشته شده، استفاده شود تا راهبردی منسجم و مؤثر در اروپا تنظیم شود.

این از موضوعات مهم در بحث‌های انتخابات آینده اروپا خواهد بود و باید در صدر دغدغه‌های نامزدها باشد. ما باید برای سونامی‌های ترامپی آماده باشیم. ما باید استقلال و امنیت خود را تضمین کنیم. آنچه در سوریه و در خاورمیانه رخ می‌دهد، باید هشداری برای ما باشد.